

معنی‌شناسی تأویل در روایات

محمد فرجادی

یکی از دانش‌های پراهمیت و توان‌سوز در ارتباط با قرآن، تأویل است. درباره تأویل سخن بسیار رفته و از زوایای چندی بدان نگریسته‌اند. تعریف تأویل، پیشینه تأویل، روش‌های تأویل و... در شمار مباحث این موضوع قرار می‌گیرد. هر یک از مباحث تأویل از اهمیت بسیاری برخوردار است و تعریف تأویل در این میان اهمیت دوچندان دارد؛ چرا که کلید طرح درست و فهم بهینه سایر مباحث تأویل و مانع بروز تنش‌های لفظی در بسیاری از دانش‌های قرآنی است. بر این اساس، نوشتار پیش‌رو در پی معنی‌شناسی تأویل در روایات و یاری‌جستن از آن در بازشناسی معنای تأویل در آیات قرآن است. شایسته است پیش از بحث درباره روایات، نخست نگاهی داشته باشیم به معنای تأویل در نگاه تفسیرگران و قرآن‌پژوهان.

معنای تأویل در نگاه مفسران

مفسران و قرآن‌پژوهان درباره معنای واژه تأویل سه نظریه ارائه داده‌اند:

۱. برخی از تفسیرگران، تأویل را با توجه به معنای تفسیر به بحث و بررسی نشسته‌اند. برای نمونه مجاهد (م ۱۰۴هـ.ق) تفسیر را مترادف تأویل می‌شناسد و بر این اساس برای اثبات تفسیرپذیری قرآن از روایتی بهره می‌گیرد که واژه تأویل را در خود دارد و تأویل‌پذیری قرآن را نتیجه می‌دهد. ۱. طبری نیز تأویل و تفسیر را دارای یک معنی می‌داند و بر این اساس نام تفسیر خویش را «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» نهاده است. جصاص نیز در شمار قرآن‌پژوهانی است که ترادف تأویل و تفسیر را باور دارد و بسیاری از دیدگاه‌هایی که به عنوان تأویل ذکر می‌کند همان تفسیر اصطلاحی است. ۲. در میان تفسیرگران شیعه نیز برخی مانند شیخ طوسی و مرحوم طبرسی تأویل و تفسیر را هم‌معنی می‌دانند.

شیخ طوسی بارها از مفسران به عنوان اهل تأویل یاد می‌کند. ۳. او پس از نقل دو دیدگاه درباره آیه «فقلنا لهم کونوا قرده خاسئین» می‌نویسد:

«و هذان القولان منافیان لظاهر التأویل، لما علیه اکثر المفسرین من غیر ضرورة داعیه الیه.» ۴

مرحوم طبرسی نیز جملاتی دارد که نشانگر نگاه او به تفسیر و تأویل است. برای نمونه:

«ولایقلد أحد من المفسرین فیہ، إلا أن یکون التأویل مجمعاً علیہ.» ۵

همو در موردی دیگر برای اثبات درستی این نظریه که راسخان در علم، تأویل آیات را می دانند می نویسد:

«و ممّا يؤيد هذا القول أن الصحابة و التابعين أجمعوا على تفسير جميع آي القرآن، و لم نرهم توقفوا على شيء منه، و لم يفسروه بأنّ هذا متشابه لا يعلمه الله». ۶

در برابر این عده گروهی تفسیر را از اعمّ از تأویل خوانده اند، عده ای نیز تأویل را بیان لفظ از طریق درایت و تفسیر را بیان لفظ از طریق روایت شناسانده اند. بعضی دیگر تأویل را ترجیح یکی از احتمالات و تفسیر را قطع پیدا کردن به مراد خداوند دانسته اند و...

۲. گروهی تأویل را خلاف ظاهر آیات معرفی می کنند. این معنی در میان پسینیان از قرآن پژوهان و تفسیرگران رواج بسیار یافته است.

۳. عده ای میان معنای لغوی تأویل و تعریف اصطلاحی آن ارتباط می بینند و تأویل را بازگشت گاه کلام می خوانند. به باور این عده اگر کلام، کلام خبری باشد تأویل همان چیزی است که اتفاق افتاده و کلام از آن خبر داده است. بنابراین اگر سخن ها اخبار از رویدادهای گذشته باشد تأویل همان حادثه ای است که در گذشته رخ داده است؛ مانند داستان پیامبران در قرآن. و اگر اخبار از آینده باشد تأویل همان قضیه ای است که اتفاق می افتد؛ مانند پیروزی رومیان بر ایرانیان، یا همان نفس قضیه ای که اتفاق خواهد افتاد؛ مانند واقعه های قیامت. ۷

این معنای نشان از تأثیر بسیار زیاد واژه تفسیر و تنزیل در شکل دادن به معنای تأویل دارد. بنابراین برای رسیدن به نتیجه ای درخور، بایستی روایاتی که واژه تأویل و تنزیل، تأویل و تفسیر، تأویل و تفسیر و تنزیل، و یا تأویل را به تنهایی در خود جای داده است مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

تأویل در آیات

در این پژوهش چهار گروه از روایات مورد بحث قرار می گیرد:

۱. روایاتی که واژه تأویل و تنزیل را دارد و آن دو را در برابر یکدیگر قرار داده است.

۲. روایاتی که تأویل در برابر تفسیر است.

۳. روایاتی که تأویل و تنزیل و تفسیر در برابر یکدیگرند.

۴. روایاتی که تنها واژه تأویل را دارد.

*گروه اول

۱. امام(ع) در تفسیر آیه شریفه «و ما يعلم تأويله إلاّ الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربّنا» می فرماید:

«پیامبر(ص) سرآمد راسخان در علم است، خداوند تمامی تنزیل و تأویل را به آن حضرت آموخت. «قد علّمه الله عزّوجلّ جمیع ما أنزل علیه من التنزیل و التأویل» و هیچ آیه ای فرود نیامد مگر آنکه خداوند تأویل آن را به پیامبر آموخت». ۸

۲. وقتی آیه شریفه «و إن طائفان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فإن بغت إحدیهما علی الاخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تفیء إلی أمر الله» فرود آمد پیامبر فرمود:

«از میان شما کسی است که بر پایهٔ تأویل قرآن می جنگد؛ چنان که من بر اساس تنزیل قرآن جنگیدم.»

از پیامبر پرسیدند: آن فرد چه کسی است؟

پیامبر فرمود: امیرالمؤمنین «۹».

۳. امام علی(ع) از پیامبر روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ای علی تو برادر منی و من برادر تو، من برای نبوت برگزیده شدم و تو برای امامت انتخاب شدی،

من دارنده تنزیل هستم و تو مالک تأویل» ۱۰.

۴. وقتی در منزل ام سلمه آیه «إِذَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فرود آمد، پیامبر(ص)، امام علی، حضرت فاطمه و حسن و حسین(ع) را فراخواند و تطهیر ایشان را از خدا درخواست کرد.

ام سلمه گفت: ای پیامبر، آیا من نیز از اهل بیت شما هستم؟

پیامبر پاسخ منفی داد و در پایان ضمن معرفی امام مهدی(ع) فرمود:

«او بر اساس تأویل می جنگد، چنان که من بر تنزیل جنگیدم؛ «يُقَاتِلُ عَلِيَّ التَّوَيْلِ، كما قاتلت

علي التنزيل» ۱۱.

در روایت نخست، مراد از «تنزیل» آیات قرآن است. در نتیجه، تأویل که در برابر تنزیل قرار گرفته

به معنای تنزیل نیست، بنابراین معنای «تأویل» یکی از چند احتمال زیر خواهد بود:

الف. معنای تحت اللفظی؛

این احتمال نادرست است؛ چه اینکه پیامبر مانند هر عرب زبان دیگری معنای ظاهری واژگان قرآن

را می دانست و در این جهت نیازمند آموزش نبود.

ب. معنای خلاف ظاهر آیه؛

این احتمال نیز درست نمی نماید؛ زیرا تأویل به معنای ظاهر، در بخشی از آیات که بیشتر با عنوان

متشابهات شناخته می شود جاری است؛ نه در تمام آیات، در صورتی که بر اساس این روایت تمام

آیات قرآن تأویل دارد.

ج. معنایی از معنای آیه؛

تأویل در صورتی به این معنی است که تمام آیات قرآن چند معنی و چند پهلو باشند؛ در صورتی

که تنها بخشی از آیات قرآن متشابهات اند، یعنی چند معنی و چند پهلو هستند. بنابراین از آن جهت

که در این روایت، تمام آیات دارای تأویل معرفی شده است، نتیجه می گیریم تأویل بر معنایی از

معنای آیه نمی تواند انطباق داشته باشد.

د. مراد خداوند؛

این احتمال از تمام احتمالات دیگر بهتر است و کاستی های سایر احتمالات را ندارد.

در روایت دوم نیز تأویل به معنای مراد خداوند از آیات قرآن است؛ چه اینکه تنش های ایجاد شده

میان پیامبر و مشرکان در وحیانیات قرآن بود؛ نه تأویل. پیامبر قرآن را وحی الهی می خواند و

مشرکان، سخن بشر. اما دشمنان علی(ع) در اصل قرآن و اینکه قرآن وحی الهی است با امام اختلاف

نداشتند، بلکه ناسازگاری ایشان در مراد خداوند یا همان تأویل آیات بود.

در روایت سوم و چهارم نیز تنزیل همان قرآن و تأویل مراد خداوند از آیات است.

* گروه دوم

در روایات، تأویل در برابر تفسیر قرار گرفته است، برای نمونه:

امام علی(ع) می فرماید:

«آیه ای بر پیامبر نازل نشد مگر آنکه آن حضرت آن آیه را بر من قرائت کرد و املا کرد و من نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آیات را به من آموخت» و علمنی تأویلها و تفسیرها و...» و از خدا خواست که فهم و حفظ قرآن را به من عطا کند» ۱۲. امام علی(ع) خطاب به مردم فرمود:

«تأویل و تفسیر هر آنچه برای شما می آورم نزد من است» ۱۳.

و در جای دیگری فرمود:

من همیشه در خدمت پیامبر بودم و آن حضرت تفسیر و تأویل تمامی آیاتی که بر ایشان نازل می شد به من می آموخت «تفسیرها و تأویلها» ۱۴.

رویاری یکی دیگر قرارگرفتن تأویل و تفسیر در این روایات، نشان از نابرابری مفهومی این دو واژه دارد؛ چنان که تقابل ناسخ با منسوخ و محکم با متشابه و... حکایت از دوگانگی معنایی ناسخ و منسوخ و محکم با متشابه دارد، بنابراین احتمال دیگری وجود دارد که:

تفسیر، اعم از تأویل باشد، با این توضیح که تفسیر در الفاظ و مفردات است و تأویل در معانی و جمله ها.

تفسیر، بیان معنای آیات تک معنی می باشد، و تأویل، شناخت یک معنی از میان معانی گوناگون آیه.

تفسیر، بیان دلیلی است که ما را به فهم خاصی از آیه می رساند، و تأویل، بیان حقیقتی است که اراده شده است. تأویل، مراد خداوند، و تفسیر، مدلول ظاهری آیات است. البته احتمال دیگری نیز می توان مطرح ساخت و آن اینکه مراد از تأویل آیات و تفسیر، آیات تأویل و آیات تفسیر باشد، چنان که مراد از «ناسخها و منسوخها، محکمها و متشابهها، خاصها و عامها»، آیات ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام است. مؤید این احتمال آنکه در روایت نخست از گروه اول می خوانیم: «قد علمه الله عزوجلّ جمیع ما أنزل علیه من التنزیل و التأویل».

* گروه سوم

امام علی(ع) آیات قرآن را با نظر داشت تأویل و تنزیل به چهار گروه تقسیم می کند:

«برخی از آیات قرآن، تأویل آن در تنزیل آن است، و شماری تأویلش پیش از تنزیل است، و

تعدادی تأویلش در تنزیل است، و دسته ای تأویلش پس از تنزیل است.» ۱۵

تقابل تأویل، تنزیل و تفسیر نشان می دهد در این روایت معنای تأویل معنای تنزیل و تفسیر نیست، بلکه معنای دیگری دارد که آن معنی امر عینی، وجود و رخداد خارجی است. این معنی از سنخ دلالت الفاظ بر معانی نیست.

* گروه چهارم

واژه تبدیل در این روایات، معانی گوناگونی را بر می‌تابد که در یک دسته بندی کلی می‌توان آن معانی را در دو مجموعه قرار داد:

دسته نخست. آنچه از قبیل دلالت الفاظ بر معانی است.

در برخی روایات، تأویل، مراد خداوند از آیات است که این مراد همان مدلول کلام است. این مدلول در بعضی روایات همان مدلول مطابقی است و در برخی مدلول تضمنی و التزامی. برای نمونه به این روایت بنگرید:

وقتی از امام(ع) درباره آیه «و من أحياءها فكأنما أحيى الناس جميعاً»(مائده/۳۲) پرسیده می‌شود، امام می‌فرماید:

«کسی که او را از گمراهی به هدایت رهنمون سازد گویا او را زنده ساخته است و کسی که او را از هدایت به گمراهی کشانده است، همانا او را کشته است.»

و هنگامی که فضیل بن یسار از آیه فوق می‌پرسد امام(ع) در پاسخ می‌فرماید:

«من حرق أو غرق»؛ یعنی از آتش یا غرق شدن نجاتش دهد.

فضیل بن یسار می‌پرسد: نمی‌توان گفت: «فمن أخرجها من ضلال إلى هدى»؛ یعنی آیه به معنای نجات از گمراهی به سوی هدایت باشد؟

امام می‌فرماید: این تأویل اعظم آیه است. ۱۶

واژه (تأویلها) نشان می‌دهد جمله «فمن أخرجها من ضلال إلى هدى» تأویل است و کلمه «الأعظم» آن را تأویل اعظم معرفی می‌کند. بنابراین به قرینه مقابله، جمله «من حرق أو غرق» نیز تأویل خواهد بود، اما تأویل غیر اعظم.

آنچه در سخن امام تأویل خوانده شده همان مراد خداست که برابر با مدلول التزامی است، به این معنی که جمله «فمن أخرجها من ضلال إلى هدى» مدلول التزامی کلام است و لزوم آن غیر بین؛ یعنی برای اثبات ملازمه نیاز به حدّ وسط داریم.

نمونه دوم: از امام صادق(ع) درباره آیه «و الذين يصلون ما أمرالله به أن يوصل...» می‌پرسند، امام(ع) در پاسخ می‌فرماید:

«من ذلك صلة الرحم، و غاية تأويلها صلتك إيانا». ۱۷

بر اساس عبارت صریح روایت، صلة رحم، تأویل آیه است، اما نه بالاترین و آخرین تأویل آیه، و تأویل در روایت همان مراد خداست که در مدلول التزامی آیه رخ داده است؛ چنان که جمله «صلتك إيانا» نیز تأویل بوده و نهایی‌ترین مدلول التزامی است.

نمونه سوم: امام علی(ع) از اشعث بن قیس می‌پرسد: آیا تو تأویل آیه «إنا لله و إنا إليه راجعون» را می‌دانی؟

اشعث می‌گوید: نه، شما نهایت علم هستید.

امام(ع) می‌فرماید:

«أما قولك إنا لله، فأقرار منك بالملك، و أما قولك و إنا إليه راجعون، فأقرار منك بالهلاك». ۱۸

یعنی اینکه می‌گویی «إنا لله»، اقرار تو به ملک خداوند هستی است و اینکه می‌گویی «إنا إليه راجعون»، اقرار تو به مرگ و هلاکت است.

در این روایت نیز تأویل، مراد خداست که مدلول التزامی بیانگر آن است. نوع دلالت در این مورد دلالت اقتضایی است، به این معنی که شارع از این آیه همان را اراده کرده که عرف آن را قصد می کند. البته احتمال نیز می رود که تأویل در این روایت مدلول اشاره ای باشد.

تعدادی از روایات، نشان از تأویل آموزی امام علی(ع) از پیامبر دارد؛ مانند:

«آیه ای بر پیامبر نازل نشد؛ مگر آنکه پیامبر بر من قراءت می کرد و تأویل آن را به من می آموخت.» ۱۹

در این گونه روایات می توان تأویل را مراد خدا و برابر با مدلول التزامی آیه معرفی کرد؛ چه اینکه اگر تأویل، مدلول مطابقی آیه بود پیامبر تأویل تمام آیات را به علی(ع) آموزش نمی داد و برابر روایتی دیگر، از آن امام، آموزش تأویل به مردم را خواستار نمی شد و تأویل را در شمار دشواری ها قرار نمی داد. ۲۰

دسته دوم، آن دسته از معانی که مدلول الفاظ نیست.

برخی از این معانی عبارتند از:

۱. اتفاق افتادن، این معنی برای تأویل در عصر پیامبر و از سوی آن حضرت به کار رفته است؛ برای نمونه وقتی از آن حضرت درباره آیه شریفه «قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذاباً من فوقکم أو من تحت أرجلکم» می پرسند ایشان پاسخ می دهند:

«أما إنَّها کائنةٌ و لم یأت تأویلها.» ۲۱

ابن مسعود نیز تأویل را در همین معنی به کار برده است. او در مورد آیه «یا ایها الذین آمنوا علیکم أنفسکم لا یضرکم من ضلّ إذا هتدیتم» می گوید:

«تأویل این آیه از زمان نزول قرآن تاکنون نیامده است. برخی از آیات قرآن، تأویلش پیش از نزول قرآن رخ داده است و شماری از آیات، تأویلش در آخرت می آید و...» ۲۲

این معنی در عصر اهل بیت نیز کاربرد داشته و ائمه از آن بهره جسته اند؛ برای نمونه امام درباره آیه شریفه «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنةٌ و یکون الدین کله لله» می فرماید:

«لم یجیء تأویل هذه الآیة...» ۲۳

۲. معنی یا فلسفه عمل، در برخی روایات، تأویل به معنای فلسفه عمل یا حقیقت عمل و فعل

است؛ برای نمونه:

از امام علی(ع) درباره تأویل دو سجده نماز می پرسند، امام می فرماید:

تأویل سجده اول، جمله «اللهم إنک منها خلقتنا»، تأویل سر برداشتن از خاک «و منها أخرجتنا»، تأویل سجده دوم «و إلیها تعیدنا» و تأویل سر برداشتن از سجده دوم «و منها تخرجنا تارةً أخرى» است. ۲۴

و در روایتی از امام باقر(ع) می خوانیم که اسم پیامبر(ص) در صحف ابراهیم، «ماحی» و در تورات «الحاد» و در انجیل «احمد» و در فرقان «محمد» است.

شخصی از امام می پرسد: تأویل ماحی(محوکننده) چیست؟ امام می فرماید:

«الماحی صورة الأصنام، ماحی الأوثان و الأزلام و کلّ معبود دون الرحمن»، یعنی محوکننده تصویر بتان و نمادهای شرک و هر معبودی جز خدای رحمان. و سپس پرسش کننده از تأویل الحاد و احمد و محمد می پرسد و امام پاسخ می دهد. ۲۵

و در روایت دیگری امام علی(ع) از فردی درباره تأویل نماز می پرسند، آن شخص می گوید: آیا نماز غیر از تعبد، تأویلی دارد؟ امام می فرماید:

هر چیزی را که خدا نسبت به آن پیامبری فرستاده دارای متشابه، تأویل و تنزیل است، اگر تأویل نماز را ندانی نماز تو خداع ناقصه غیرتامه است. آن گاه امام خود تأویل تمامی اجزاء ارکان نماز را بیان می کنند.

۳. توجیه، در بعضی روایات، تأویل به معنای خلاف ظاهر و یا توجیه به کار رفته است؛ برای نمونه پیامبر در مورد عمّار بن یاسر فرمود: «عمار تقتله الفئة الباغية».

وقتی سپاهیان معاویه در جنگ صفین عمّار را شهید کردند و معاویه مورد اعتراض قرار گرفت، او این روایت را تأویل کرد و گفت:

«إنما قتله علی بن ابی طالب، لما ألقاه بین رماحنا.»

تأویل معاویه حمل روایت بر خلاف ظاهر آن است و از دیدگاه امام صادق(ع) تأویل ناروا و زشت است.

به نظر می رسد در روایت پیامبر «إن منکم من یقاتل بعدی علی التأویل، کما قاتلت علی التنزیل» ۲۶ نیز تأویل دشمنان علی(ع) گروهی بوده است که آیات را بر خلاف ظاهرش حمل می کرده اند.

۴. بطن آیه، مانند: شخصی خدمت امام می رسد و از روایت «ما من آیه إلا و لها ظهر و بطن...» و معنای «لها ظهر و بطن» می پرسد، امام در پاسخ می فرماید:

«ظهر و بطن هو تأویلها، منه ما قد مضی و منه ما لم یجیء، یجری کما تجری الشمس و القمر، کما جاء تأویل شیء منه یكون علی الأموات کما یكون علی الأحياء.» ۲۷

مراد خداوند، در برخی روایات تأویل، مرادی که مدلول الفاظ نشانگر آن باشد نیست؛ برای نمونه در روایاتی که از معصوم درباره تأویل حروف مقطعه پرسیده می شود آنچه امام می فرماید مدلول حروف مقطعه نیست؛ چه اینکه این حروف دلالتی از سنخ دلالت الفاظ بر معانی ندارند. بنابراین تأویل آنها همان مراد خداست که اهل بیت با علم لدنی خویش از آن آگاهند. برای نمونه شخصی به امام می گوید:

«فأخبرني یابن رسول الله عن تأویل کهیعیص.»

امام در پاسخ فرمود:

«هذه الحروف من أنباء الغیب اطلع الله علیها عبده زکریا، ثم قصّها علی محمد(ص)...»

نتیجه

مجموعه معانی که برای تأویل در روایت آمده است عبارت است از:

۱. مراد خداوند، در روایات گروه اول و دوم و بخش نخست از گروه چهارم، تأویل به معنای مراد خدا از آیات قرآن است. این معنی از قبیل دلالت الفاظ بر معانی است.

۲. حقیقت خارجی، رخداد، اتفاق افتادن، فلسفه و معنای عمل، توجیه و بطن. گروه سوم از روایات و بخش دوم از گروه چهارم این معانی را نتیجه می دهند.

١. مجاهد، تفسير مجاهد، ١٩/١
٢. جصاص، احكام القرآن، ١/٢٢٤، ٢٤٥، ٢٢٨، ٤٧١ و ٦٥/٢ و ٢٠١.
٣. طوسى، محمد بن حسن، تبيان، ١١٠/١ و ٣٩٢/٢
٤. همان، ٢٩٠/١
٥. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٤٠/١
٦. همان، ٢٤١/٢
٧. زرکشى، محمد، البرهان فى علوم القرآن، ٢/٢٨٥-٢٨٦؛ زرقانى، عبدالعظيم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، ٧/٢-٨؛ القطان، مناع، مباحث فى علوم القرآن، ٣١٩-٣٢٠؛ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٨٠/١؛ آلوسى، محمود، روح المعانى، ٤/١
٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ١/٢١٣
٩. همان، ١١/٥؛ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ١١٦/٤ و ١٣٧/٦؛ صدوق، محمد بن على ابن بابويه، الخصال، ٢٧٥.
١٠. صدوق، محمد بن على ابن بابويه، الخصال، ٢٧٥.
١١. خزاز قمى، كفاية الأثر، ٦٦.
١٢. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ١/٦٤؛ صدوق، محمد بن على ابن بابويه، الخصال، ٢٥٧.
١٣. مفيد، محمد بن نعمان، الأمالى، ٣٥٢؛ محمودى، محمد باقر، نهج السعادة، ٧/١٣٢
١٤. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الرسول، ١/٤٠٩
١٥. علم الهدى، مرتضى، رسالة المحكم و المتشابه، ٦٨-٧٩
١٦. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ٢/٢١٠؛ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ١٦/١٨٦؛ نورى، ميزرا حسين، مستدرک الوسائل، ٢١/٢٣٨
١٧. نورى، ميزرا حسين، مستدرک الوسائل، ١٥/٢٣٦
١٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ٣/٢٦١
١٩. هلالى كوفى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، ٣٣١ و ١٤٦.
٢٠. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ٢١٥.
٢١. احمد بن حنبل، مسند احمد، ١/١٧٠؛ ترمذى، سنن الترمذى، ٤/٣٢٧
٢٢. بيهقى، السنن الكبرى، ١/٩٢
٢٣. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ٨/٢٠١
٢٤. صدوق، محمد بن على ابن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ١/٣١٤؛ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه (آل البيت)، ٦/٣٣١

٢٥. صدوق، محمدبن على ابن بابويه، من لايحضره الفقيه، ١٧٧/٤
٢٦. كليني، محمد بن يعقوب، كافي، ١١/٥؛ طوسي، محمدبن حسن، تهذيب الأحكام ، ١١٦/٤ و ١٣٧/٤
٢٧. نوري، ميزرا حسين، مستدرک الوسائل، ٣٣١/١٧.

